

بازگشت همه بسوی اوست



فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای بار دیگر عزیزی از عزیزان را از دست داد و اعضای هیئت تحریریه را در سوگ نشانند. دکتر سید یعقوب موسوی همکار فهیم و نجیب ما در دانشگاه الزهرا که عضو هیئت تحریریه فصلنامه بودند، در کمال ناباوری و ناگهانی رخ در نقاب خاک کشید و ثلمه‌ای برای جامعه متخصصان شهری و به‌ویژه حوزه برنامه‌ریزی شهری کشور وارد ساخت. دکتر موسوی را از بیست سال پیش می‌شناختم، فردی بسیار متواضع، خردمند و دردآشنا و بسیار دلسوز برای همکاران و برای دانشجویان چون دوست و پدری مهربان بودند و سعی داشتند که به‌هیچ‌وجه به دانشجو استرس وارد نکند. دارای وسواس بسیار بالای علمی و بسیار نکته‌سنج بودند و در فرایند آموزش و پژوهش گام‌به‌گام با دانشجو حرکت می‌کردند و سعی داشتند با تعامل با همکاران به نقاط اشتراک بیشتری برسند.

دکتر موسوی انسانی وارسته، بی‌ادعا و غل و غش بود. در بسیاری از نشست‌های علمی همیشه با حدس و گمان صحبت می‌کرد و در حوزه آموزش و پژوهش بسیار صبور و بردبار بود. در بسیاری از جلسات دفاع پایان‌نامه ضمن رعایت موازین علمی به دانشجو اعتماد به نفس می‌داد و از زحمات او تشکر می‌کرد. هیچ‌گاه یاد ندارم که دانشجویی را ضعیف قلمداد کرده باشد و پیوسته به آن‌ها دلگرمی می‌داد. به تعبیر دیگری ضد استرس بود و شخصیت و منش او به مخاطب نوعی آرامش القا می‌کرد. در حوزه اندیشمندی شهری ضمن استقلال فکری تحت تأثیر استادش پتسی هیلی بود، «پتسی هیلی» به واسطه سال‌ها تجربه و تحقیق در عمل برنامه‌ریزی، لزوم پیوند دادن نظریه‌ای اجتماعی دربارهٔ فضا و زمان تغییرهای منطقه شهری را با یک نظریه سیاست (که مربوط به حکمروایی بر این پویایی‌ها باشد) دریافته بود. وی پس از مطالعات فراوان، رویکرد ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی را مناسب چنین پیوندی می‌یابد.

برنامه‌ریزی ارتباطی و برنامه‌ریزی همکارانه (که برخی آن را یکی دانسته‌اند) از جمله الگوواره‌های نوین برنامه‌ریزی هستند که می‌توان آن‌ها را شالوده غالب نظریه برنامه‌ریزی از دهه ۱۹۹۰ به بعد دانست. اصول مهم این نوع برنامه‌ریزی که بر پایه انگاشت‌های یورگن هابرماس شکل گرفته‌اند و متأثر از اندیشه‌های فوکو و بوردیو هستند، عبارت‌اند از:

- برنامه‌ریزی فرآیندی تعاملی است و این تعامل بین افرادی که هر یک انگاشت‌ها، نظرها و ارزش‌گذاری‌های خاص خود را دارند (و فاقد زبان مشترک هستند) روی می‌دهد.
- این فرآیند تعاملی با گفت‌وگوهای درخور و سازنده در درون و بین جوامع و گروه‌های ذی‌نفع، از طریق شناختن، ارزش گذاشتن، گوش دادن و ترجمه کردن افکار، روی می‌دهد. ظرفیت انتقادی که زاییده چنین تعاملی است با به‌کارگیری جامعیت، یکپارچگی، مشروعیت و راستی زنده نگاه داشته می‌شود.

- این برنامه‌ریزی ابتکاری است و هم‌توان دگرگونی را دارد. به این معنی که قادر است شرایط عادی و روابط قدرت جاری را با تلاش‌های پیوسته برای انتقاد (از راه افزایش درک شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو و درک متقابل) را دگرگون کند. به این ترتیب افراد

گونگون با جهان‌بینی‌ها و تجربه‌های مختلف، درباره موضوع‌هایی که نسبت به آن‌ها دغدغه‌ای مشترک دارند به گفت‌وگو می‌پردازند.

دکتر موسوی خیلی تحت تأثیر این نظریه بودند و بارها که باهم صحبت می‌کردیم علاقه‌مند به یک کار تألیفی در این خصوص بودند. در واقع برنامه‌ریزی ارتباطی که ملامت از اندیشه‌های یورگن هابرماس بود تأکید زیادی به بحث، گفتگو و تعامل و تفاهم دارد و جای آن در کشور بسیار بسیار در محاق است و ضرورت دارد بیشتر به آن توجه و اهتمام ورزیم.

در بیشتر نشست‌های تخصصی وقتی از ایشان دعوت می‌شد با روی باز و اخلاق کریمانه می‌پذیرفت و بدون ادعا و فضل فروشی و فرافکنی همیشه خود را در حد یک کارآموز پایین می‌آورد و این درس بزرگی برای جامعه دانشگاهی ماست، به‌ویژه جوانان عزیزی که به‌تازگی در عرصه علم ورود داشته‌اند باید بیشتر این ویژگی را در سرلوحه کار حرفه‌ای خویش قرار دهند.

به‌ویژه در جامعه علمی ما که متأسفانه رشد کمی بر رشد کیفی پیشی گرفته است و بسیاری سعی در پر کردن انبان علمی خویش هستند، نهاد دانشگاه بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین نهادهای اثرگذار در جامعه است و رکن رکین آن اعضای هیئت‌علمی می‌باشند. در کشور ایران با احتساب تمام دانشگاه‌ها (دولتی، آزاد، پیام نور، علمی کاربردی و غیرانتفاعی) حدود ۸۰ هزار عضو هیئت‌علمی داریم (تقریباً به ازای هر هزار نفر یک عضو هیئت‌علمی)، که سرمایه انسانی بالای جامعه است. نیرویی که به تأمین نیازهای تخصصی جامعه می‌پردازد و به‌نوعی بسترساز حال و آینده جامعه است. معلمان دانشگاه بار سنگین جامعه را بر دوش دارند و شاید ابتدا به‌ساکن فعالیت آن‌ها ملموس نباشد، لیکن اثرگذاری بالایی در دگرگونی و دگردیسی جامعه دارند.

در جامعه به همه این عزیزان نیاز داریم و سرمایه‌های بالای انسانی جامعه‌اند، لیکن گهگاه تعدادی معدود از دانشمندان ما سعی در تخریب چهره‌های علمی جامعه دارند و باید از آن پرهیز شود و دکتر موسوی از این قضیه شدیداً در رنج و تعب بودند و بارها

می‌گفتند حریم دانشگاه و دانشگاهی را باید حفظ کرد. هیچ‌گاه یاد ندارم که دچار توهم دانایی و دانستن باشد. البته در برابر مشیت الهی سر تسلیم فرود می‌آوریم و مرگ را به معنای نیستی نمی‌پنداریم و مرگ پایان نیست و آغازی برای تحولی دیگر است. از ایزد مهر برای آن عزیز سفر کرده آرامش روح و برای خانواده محترم و دوستان و آشنایان صبر و شکیبایی آرزو مندم و بحث خود را با شعری از زنده‌یاد سهراب سپهری به پایان می‌برم.

شب آرامی بود

می‌روم در ایوان، تا بپرسم از خود

زندگی یعنی چه؟

مادرم سینی چایی در دست

گل لبخندی چید، هدیه‌اش داد به من

خواهرم تکه نانی آورد، آمد آنجا

لب پاشویه نشست

پدرم دفتر شعری آورد، تکیه بر پستی داد

شعر زیبایی خواند، و مرا برد، به آرامش زیبای یقین

با خودم می‌گفتم

زندگی، راز بزرگی است که در ما جاریست

زندگی فاصله آمدن و رفتن ماست

رود دنیا جاریست

زندگی، آبتنی کردن در این رود است

وقت رفتن به همان عریانی؛ که به هنگام ورود آمده‌ایم

دست ما در کف این رود به دنبال چه می‌گردد؟

هیچ!!!

زندگی، وزن نگاهی است که در خاطره‌ها می ماند

شاید این حسرت بیهوده که بر دل داری
شعله گرمی امید تو را، خواهد کشت
زندگی درک همین اکنون است

زندگی شوق رسیدن به همان
فردایی است، که نخواهد آمد

تو نه در دیروزی، و نه در فردایی
ظرف امروز، پر از بودن توست
شاید این خنده که امروز، دریغش کردی
آخرین فرصت همراهی با، امید است
زندگی یاد غریبی است که در سینه خاک
به جا می ماند

زندگی، سبزترین آیه، در اندیشه برگ
زندگی، خاطر دریایی یک قطره، در آرامش رود
زندگی، حس شکوفایی یک مزرعه، در باور بذر
زندگی، باور دریاست در اندیشه ماهی، در تنگ
زندگی، ترجمه روشن خاک است، در آینه عشق
زندگی، فهم نفهمیدن هاست
زندگی، پنجره‌ای باز، به دنیای وجود

تا که این پنجره باز است، جهانی با ماست
آسمان، نور، خدا، عشق، سعادت با ماست
فرصت بازی این پنجره را دریابیم
در نبندیم به نور، در نبندیم به آرامش پر مهر نسیم
پرده از ساحت دل برگیریم
رو به این پنجره، با شوق، سلامی بکنیم
زندگی، رسم پذیرایی از تقدیر است
وزن خوشبختی من، وزن رضایتمندی ست
زندگی، شاید شعر پدرم بود که خواند
چای مادر، که مرا گرم نمود
نان خواهر، که به ماهی‌ها داد
زندگی شاید آن لبخندی ست، که دریغش کردیم
زندگی زمزمه پاک حیات ست، میان دو سکوت
زندگی، خاطره آمدن و رفتن ماست
لحظه آمدن و رفتن ما، تنهایی ست
من دلم می‌خواهد
قدر این خاطره را دریابیم.

غلامرضا لطیفی

مدیرمسئول

فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای.